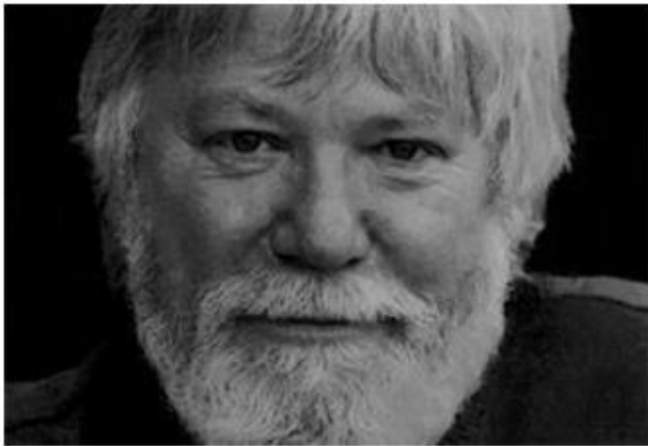




مقطع تحصیلی: کاردانی □ کارشناسی ■ رشته: گرافیک. ترم: 4 سال تحصیلی: 1398-1399  
نام درس: عکاسی مفهومی نام و نام خانوادگی مدرس: سمیه لطیفی  
آدرس email مدرس: somayeh735735@gmail.com تلفن همراه مدرس: 09361395832

جزوه درس: عکاسی مفهومی مربوط به هفته: نهم ■  
text: دارد ■ ندارد □ voice: دارد □ ندارد ■  
power point: دارد □ ندارد ■  
تلفن همراه مدیر گروه: 093827852

## عکاسی مفهومی میشا گوردین



میسا گوردین (Misha gordin) در سال 1946 و اولین روز پس از جنگ جهانی دوم جمعیت روسی زبان بنام ریگا دنیا آمد. او بعنوان یک مهندس پرواز دوره تخصصی دید اما بعنوان طراح وسایل جلوه های ویژه در ریگا استودیو موشن بکار پرداخت.

او درباره ی این دوره می گوید: در آن زمان هنر رسمی کشور رئالیسم اجتماعی بود و من اهمیت چندانی به آن نمی دادم اطلاعات در مورد هنر مدرن غربی به سختی در دسترس بود و دانش من بسیار محدود. او در سال 1972 اولین تصویر خود را خلق کرد و در سال 1974 پس

از سالها درگیری با کومونیستها، کشورش را به مقصد آمریکا ترک نمود اما بسیاری از مشاهیر روسیه مانند داستایوفسکی و فیلم سازانی چون تارکوفسکی و پاراجانوف در کارهای او تأثیری جاودانه داشته اند.

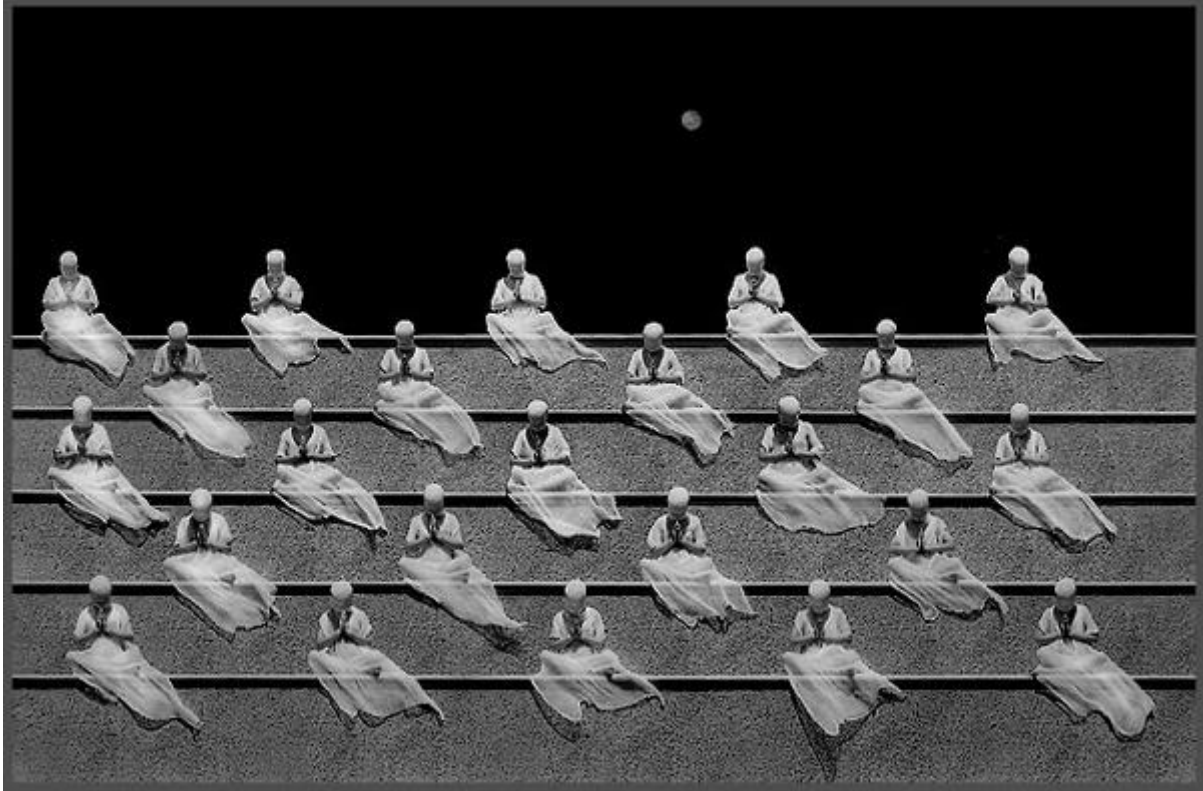
میساگوردین در خلق آثارش سعی بر آن داشته است که تأثیرات بجای مانده از جنگ و حکومت کومونیستی روسیه را به تصویر بکشد و مجموعه هایی که او کار کرده است تحت عناوین سایه های سال، شک، جمعیت، فریاد، خیال و ... همه این تأثیرات مخرب دوران سال پیروزی، غم جنگ و سردی و سیاهی کومونیست روسیه را به خوبی نشان می دهد.

در عکاسی مفهومی میساگوردین، مفهوم در عکس اولین موضوعی است که باید به آن پرداخته شود. او تلاش می کند که قسمتی از پیام خود را به مخاطب منتقل کند این پیام می تواند جهت دادن سیاسی باشد یا تفسیر اجتماعی و حتی می تواند یک حس برانگیخته درونی و مبهم از احساسات فرو خفته مان باشد. تا این جا قضیه، داستان مانند هنرهای انتزاعی است ولی بعد از آن عکس مفهومی تصویر یک نمود صریح و بی پرده از خود مفهوم نیست بلکه یک بیان کلی از ایده اصلی می باشد.



### ✓ استفاده از سمبلها

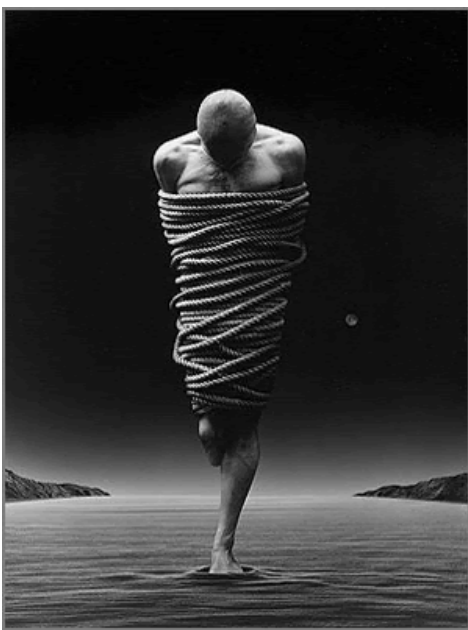
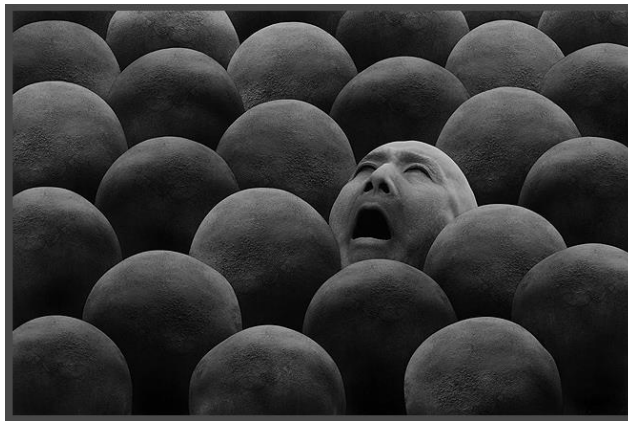
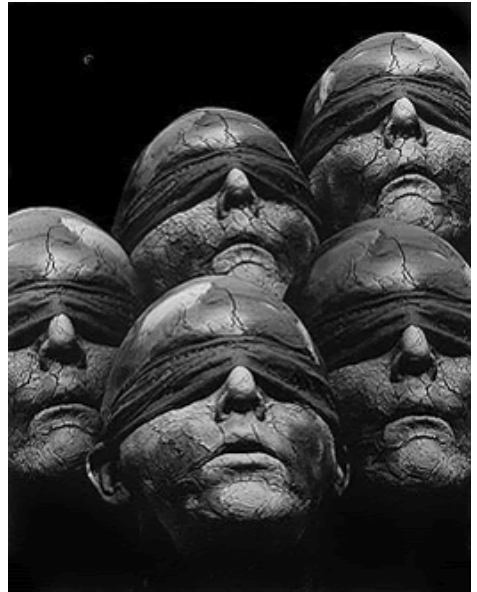
عکاسی مفهومی به درستی از سمبلها برای بیان مفهوم استفاده می کند. حرکت ، حالت و فرم سوژه و یا همه چیزی که عکاس می خواهد در پیامش لحاظ کند در این نوع عکاسی دیده می شود. سمبلها همیشه حضور قدرتمندی دارند ، از سرخی مهیج روژ لب به نشانه خون سرخ جاری در رگها تا سبزی لجن زار به نشانه سبزی اسکناسهای پول! البته یک مشکلی که برای هر عکاس مفهومی پیش می آید اینست که درک مفاهیم استفاده شده و حدس زدن معنای آنها برای هر مخاطبی امکان پذیر نباشد. در نتیجه تلاش جهت درک مفاهیم توسط مخاطب یک چالش مهم برای عکاس مفهومی است.



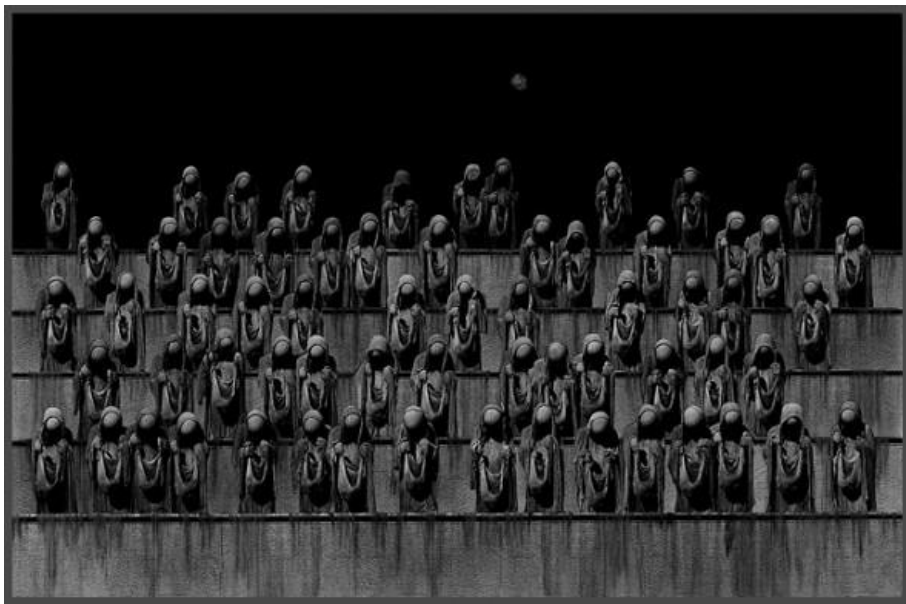
عکاس مفهومی برای یک عکس معانی ای عینی و یا ذهنی بسیار زیادی قائل است. البته خیلی از عکاسان مفهومی علاقه دارند ادعا کنند تنها و فقط تنها یک مفهوم عینی برای هر عکس وجود دارد و از خلال عکسهایشان صرفنظر از پس زمینه های ذهنی مخاطبان آنها همان یک معنا برای بیننده قابل باز یافت می دانند. گرچه هستند عکاسان مفهومی ای که نیت دیگری در سر دارند آنها می خواهند مخاطب نهایت درک ذهنی خودش را از عکس داشته باشد. آنها می خواهند احساسات زیادی را ایجاد کنند. آنقدر متفاوت و متعدد به تعداد آدمهایی که بیننده آثارشان هستند. اما واقعا چرا چنین است؟

آفرینش یک تصویر هیجان انگیز که باعث به فکر فرو رفتن بیننده ها می شود و ارتباطی بین خاطرات و تجربیات آنها با احساسات می گردد چرا اینقدر مهم است؟

این سئوالهایی هستند که عکاس مفهومی می خواهد با آثارش به آنها پاسخ دهد.



قابل توجه مدرسین محترم : حداقل 4 صفحه در هر هفته برای ارائه محتوای درس و یک صفحه برای خلاصه درس و نمونه سولات در نظر گرفته شود.



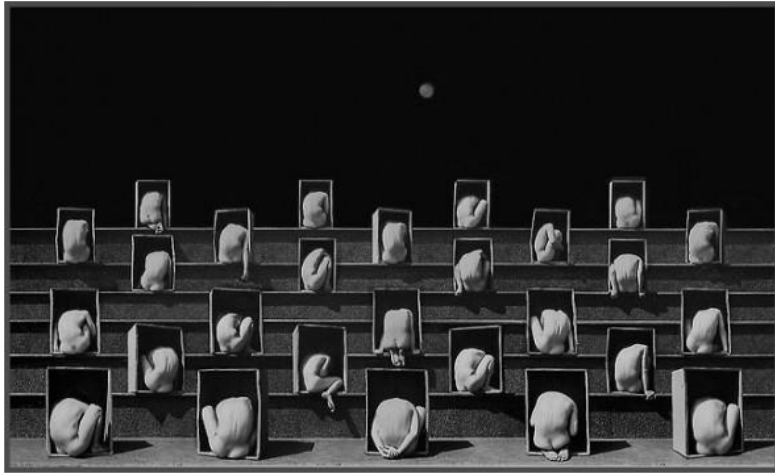
قابل توجه مدرسین محترم : حداقل 4 صفحه در هر هفته برای ارایه محتوای درس و یک صفحه برای خلاصه درس و نمونه سولات در نظر گرفته شود.



میشا گوردین می گوید: من عکاسی را هنگامی که 19 ساله بودم آغاز کردم و تمایل زیادی به ایجاد مناظر و سبک خاص خودم داشتم من بدنبال راهی برای ابراز افکار و دریافتهای شخصی خودم بودم تا آن را (concept) بوسیله عکاسی نشان دهم. یکسال بعد بر من آشکار شد که دوست دارم از مفاهیم عکاسی کنم. در تمام این سالها که به خلق صحنه های مفهومی مشغول بودم سعی کردم تا می توانم آنها را طبیعی و رئالیستی جلوه دهم. بتدریج توانایی من در تکنیکها افزایش یافت و به من این امکان را داد که افق خود را گسترش دهم اما این قسمت مهم روند نبود، یک مفهوم ضعیف حتی اگر با بهترین تکنیک اجرا شود یک عکس ضعیف ایجاد می کند. آیا من دوربینم را به سوی جهان خارج نشانه گرفته ام یا آنرا به سوی روح خود گرفته ام؟ آیا من از حقایق موجود عکس می گیرم؟ یا از دنیایی که خودم ساخته ام که بسیار حقیقی است اما وجود ندارد. توجه به این دو مطلب برداشت متفاوتی به ما می دهد



یک فرم پیشرفته تر از ابراز احساسات (conceptual photography) به نظر من عکاسی مفهومی هنرمندانه است که عکاسی را در زمره هنرهای مثل نقاشی، شعر، موسیقی و .... در می آورد و ذوق و قریحه دید ادراکی خاصی را بکار می گیرد این ایده که عکسها را دستکاری و تغییر دهیم کار تازه ای نیست. در واقع همه عکسها تا حدودی دستکاری می شوند. قدرت واقعی عکاسی یعنی وقتی که عکس تغییر یافته، به عنوان یک واقعیت موجود به نظر آید اما عکسی که به طور مشخص دستکاری در آن مشخص باشد از شناخت نادرست عکاس نشأت می گیرد که به صورت یک حقه جلوه می کند. در ناخودآگاه ما این تصور وجود دارد که هر چه با دوربین عکاسی گرفته شد باید وجود داشته باشد. او می گوید: از ابتدا که من به عکاسی ادراکی روی آوردم بیشتر عکسهای من در مورد حضور مناظر شخصیت های انسانی بود. پس از آن هر منظره ای خلق کردم در آن انسان حضور داشت. این تصاویر بازتابی از زندگی شخصی من هستند با ادامه تغییراتش، این تصاویر شخصی هستند. آنها نمایانگر زندگی و دیدگاه من می باشند. او در پاسخ این سؤال که تصاویر شما بیننده را بیاد تئاتر می اندازد می گوید: بله من در کارهایم با یک ایده شروع می کنم که در تئاتر به آن متن یا نمایشنامه می گویند و نیاز به یافتن مکان، مدل (هنر پیشه) دارد. تصمیم گیری در مورد نورپردازی و لباسها، کارکردن با لباسها و مدل و تست نه تنها با تئاتر بلکه به فیلمسازی، شعر، نقاشی، مجسمه سازی و موسیقی هم شباهتهایی دارد و همه اینها با یک ادراک یا مفهوم شروع می شود.



میشاگردین می گوید من با دوربین نقاشی می کنم بیشتر عکسها اول مثل یک طرح روی کاغذ پیاده می شوند، پس از روزها مطالعه و بررسی و امتحان آماده می شوم که آن را روی بوم خود پیاده کنم و به نظر من عکاسی یک مزیت عمده نسبت به نقاشی دارد. روراستی ( حقیقی بودن ) ، به نظر من ما در ناخودآگاه می پنداریم که هر چه عکاسی می شود واقعیت دارد و این ابزار مهمی است که بیننده آنچه را می بیند باور کند و اعتقاد پیدا کند هر چه می بیند حقیقی است. هیچکدام از آثار من دیجیتال نیستند راز حرفه ای فقط بدست آوردن ایده است، بقیه کارها مراحل تکنیکی منطقی است، سالها پیش که من روی اولین پیکار کاری ام کار می کردم. احتیاج به ترکیبی از سایه های رویایی که بوسیله ابرها بوجود می آمد داشتم و باید روزها منتظر می شدم تا بخت با من یاری کند و ابرهای مناسب را پیدا کنم و گاهی اصلاً موفق نمی شدم اما بعدها فهمیدم وقت کافی برای در انتظار شانس بودن ندارم. فکر می کردم باید راهی باشد که صحنه مورد نظرم را بوجود بیاورم بقیه راه یک باید منطقی برای تحمیل ابرها به زمینه عکس بود. البته روشهای دستی هنوز محدودیتهایی دارد و با تکنیک های دیجیتال نمی تواند رقابت کند، اما من کیفیت درخشان عکاسی دستی را ترجیح می دهم همچنین فکر می کنم دستکاریهای دیجیتال، اصالت و جنبه حقیقی را از عکسها حذف می کند من هنوز می گویم که عکسهایم را تا حد امکان واقعی کنم. من آدم خوشبینی هستم و به بشریت امیدوار، عشق همیشه آنجا در کنار تنفر غم و شادی وجود دارد.





قابل توجه مدرسین محترم : حداقل 4 صفحه در هر هفته برای ارائه محتوای درس و یک صفحه برای خلاصه درس و نمونه سولات در نظر گرفته شود.